

"هو اللطيف"

«محقق»

شعری از فریبا خادمی

از مُحقق تا مُقلِّد فرقِ هاست  
کاین چو داودست و آن دیگر صداست  
(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۴۹۳)

منبع گفتار این سوزی بُود  
و آن مُقلِّد کهنه‌آموزی بُود  
(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۴۹۴)

کافر و مؤمن خدا گویند لیک  
در میانِ هر دو فرقی هست نیک  
(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۴۹۷)

آن گدا گوید خدا از بهرِ نان  
مُتقی گوید خدا از عینِ جان  
(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۴۹۸)

علم تقلیدی بُود بهرِ فروخت  
چون بیابد مشتری خوش بر فروخت  
(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۲۶۵)

مشتري علمِ تحقيقي حق است

دائماً بازارِ او با رونق است

(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۲۶۶)

درسِ آدم را فرشته مشتري

محرمِ درسش نه دیو است و پری

(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۲۶۸)

آدم انبئهم باسماء درس گو

شرح کن اسرارِ حق را موبه‌مو

(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۲۶۹)

ای امانت‌دارِ حق وقتش رسید

تا ز تو آن رویِ شه آید پدید

(فریبا خادمی)

وقتِ آن آمد که ای هوشِ روان

تو خمُش گردی و شه گردد عیان

(فریبا خادمی)

## وقتِ ختمِ قصه‌های آه شد وقتِ گفتن‌های شاهنشاه شد

(مصراع اول: فریبا خادمی؛  
مصراع دوم: مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۸۳۲)

## وقتِ توبه، وقتِ در او راجعون من غلامِ واسِعون و تاپیون (فریبا خادمی)

از جمادی مُردم و نامی شدم  
دانه‌ای در خاکِ او راهی شدم  
(مصراع اول: مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۹۰۱؛  
مصراع دوم: فریبا خادمی)

تخمِ اوّل کامل و بگزیده است  
تخمِ ثانی فاسد و پوسیده است  
(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۰۵۹)

دانه‌ای بودم مرّبی آب داد  
عین و شین و قاف، بر من یاد داد  
(فریبا خادمی)

وَزَ نَمَا مُرْدَم بَه حَيَوَان بَرَزْدَم  
رَفْتَم وَ دَر عَشَق دَنِيَا پَر زْدَم

(مصراع اول: مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۹۰۱؛  
مصراع دوم: فریبا خادمی)

مُرْدَم از حیوانی و آدم شدم  
پس چه ترسم کی ز مُردن کم شدم؟  
(مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۹۰۲)

کی شدم کم چون گذشت آن مکتبم  
از کُتُبِ آموختم این مطلبم  
(فریبا خادمی)

لیک تا نبُود خبر در آزمون  
کی شود جانِ شریفِ ما فزون؟  
(فریبا خادمی)

جان نباشد جز خبر در آزمون  
هرکه را افزون خبر جانش فزون  
(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۳۲۶)

این خبرها ز آتش آید وقتِ درد  
رزمِ عشق و عقل در وقتِ نبرد  
(فریبا خادمی)

عِلْم، حَس باشد، بُود از اوستاد  
چون که حَس شد، منزلِ آن اوفتاد  
(فریبا خادمی)

بَعْدِ عِلْمِ حَافِظی، مَحْفُوظی است  
آتش است و بَعْدِ آن مَلْمُوسی است  
(فریبا خادمی)

لیک، حَسِّ رُوح نی حَسِّ بَدَن  
چون خلیل و آتش و دود از کفن  
(فریبا خادمی)

چون که لا کردی بیاید غیرتش  
آتش است آن غیرت و آن هیبتش  
(فریبا خادمی)

چون بیفتاد آن خلیل در امتحان  
او نجستی جبرئیل در افتتان  
(فریبا خادمی)

من خلیلِ وقتم و او جبرئیل  
من نخواهم در بلا او را دلیل  
(مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۹۷۴)

من نخواهم رحمتی جز زخمِ شاه  
من نخواهم غیر آن شه را پناه  
(مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۹۶۱)

پرده‌ای ستار از ما بر مگیر  
باش اندر امتحان ما را مجیر  
(مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۲۹۳)

یؤمنون بالغیب می‌باید مرا  
زان بیستم روزنِ فانی سرا  
(مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۶۲۸)

آن‌که زخمم زد همی داند شفا  
هم دوا هم درد را سازد خدا  
(فریبا خادمی)

گر قضا صدبار قصدِ جان کند  
هم قضا جانّت دهد درمان کند  
(مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۲۵۹)

پس چرا بگریزم از حق در سبب  
می‌زنم پنجه به فِتراکِ طلب  
(فریبا خادمی)

زان‌که بی‌حاجت خداوندِ عزیز  
می‌بخشد هیچ‌کس را هیچ‌چیز  
(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۲۷۴)

نی بگویم ذکر و هم نی جبرئیل  
می‌نخواهد غوث در آتش خلیل  
(مصراع اول: فریبا خادمی؛  
مصراع دوم: مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۲۱۵)



زانکه این اسماء و الفاظ حمید  
از گلابه آدمی آمد پدید  
(مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۹۶۹)

می‌نشینم تا بسوزد این وجود  
این وجودِ ثانی هم‌چون وقود  
(فریبا خادمی)

هر نبیی گفت با قوم از صفا  
من نخواهم مُزدِ پیغام از شما  
(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۵۷۴)

من دلایم، حق شما را مُشتری  
داد حق، دلالی‌ام هر دو سری  
(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۵۷۵)

پس دلالت کرد بر ما مُصطفی  
لا یسع فیه نبیُّ مُجتبی  
(مصراع اول: فریبا خادمی؛

مصراع دوم: مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۹۶۰)

پس پیمبرِ گفتِ استفتُوا القلوب  
گر چه مفتی‌تان برون گوید خُطوب  
(مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۳۸۰)

دانه تو واحد است از آن صمد  
همچو جانِ پاکِ احمد با احد  
(مصراع اول: فریبا خادمی؛  
مصراع دوم: مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۲۲۸)

دانه، خود داند رِه نشو و نما  
این‌چنین، خَلّاقِ رویاند گیاه  
(فریبا خادمی)

هیچ نامی بی‌حقیقت دیده‌ای  
یا ز گاف و لامِ گل، گل چیده‌ای؟  
(مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۴۵۶)

هیچ دیدی با سؤال و با جواب  
هیچ شاگردی کند کارِ صواب؟  
(فریبا خادمی)

لیک شاگردی رسد تا پایِ آب  
گر بماند در طلبِ بی‌خورد و خواب  
(فریبا خادمی)

عکس چندان باید از یاران خوش  
که شوی از بحرِ بی‌عکس، آب گش  
(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۵۶۶)

عکس، گاوّل زد، تو آن تقلید دان  
چون پیایی شد، شود تحقیق آن  
(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۵۶۷)

تا نشد تحقیق، از یاران مبر  
از صدف مگسل، نگشت آن قطره، در  
(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۵۶۸)

خویش را صافی کن از اوصافِ خود  
تا ببینی ذاتِ پاکِ صافِ خود  
(مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۴۶۰)

بینی اندر دلِ علومِ انبیا  
بی‌کتاب و بی‌مُعید و اوستا  
(مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۴۶۱)

پس بُود تحقیق، جُستن خویش را  
در درون خویش آن بی‌خویش را  
(فریبا خادمی)

او تو است اما نه این تو، آن تو است  
که در آخر واقفِ بیرون‌شو است  
(مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۳۷۷۴)

توی تو در دیگری آمد دَفین  
من غلامِ مردِ خودبینی چُنین  
(مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۳۷۷۶)

ای خلیلِ وقت خود را شاد کن  
پیشِ آن فریادرس فریاد کن

(مصراع اول: فریبا خادمی؛  
مصراع دوم: مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۲۵۲)

خواهد آن رحمت بتابد بر همه  
بر بد و نیک از عموم مَرَحَمَه  
(مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۶۱۴)

حق همی خواهد که هر میر و اسیر  
با رجاء و خوف باشند و حَذیر  
(مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۶۱۵)

امتحان کُن خویش را ای مُمتحن  
بوک تا یابی مقامِ مطمئن  
(فریبا خادمی)

ای مُحَقِّق علم‌ها آموختی  
کُن خَمُش، یعنی که آن را سوختی  
(فریبا خادمی)

وَالسَّلَامُ